



هدف از

اعزام پیامبران چیست؟! ||

۲۵ - لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب

و المیزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحدید فیه بأس شدید و منافع للناس و ليعلم الله من ینصره و رسله بالغیب ان الله قوی عزیز:

ما پیامبران خود را با دلائل روشن (برای هدایت مردم) فرستادیم و همراه آنان میزان (مقیاس سنجش حق و باطل) نازل کردیم تا مردم اصول عدالت را بیاد دارند، و آهن را آفریدیم ، که در آن قدرت شدید ، و منافعی برای مردم وجود دارد اینها برای اینست که آنهایی را که خداوند و پیامبران او را نادیده یاری می - کنند مشخص سازیم خدا توانا و با قدرت است .

میدانید پیامبران و سفراء آسمانی برای چه منظوری برانگیخته شده اند ، ؟ آیا فقط هدف از بعثت آنها این بود که مردم را بخدا پرستی دعوت کنند ، و بت پرستی را بکوبند و یا اینکه هدف این بود که در هر عصری به بربریت و جاهلیت خاتمه دهند ، و تمدن صحیح انسانی بوجود آرند؟ و یا اینکه مردم را به یک سلسله اصول اخلاقی و مقررات اجتماعی آشنا سازند ، تا اینکه مردم روابط زندگی خود را روی آن اصول استوار نمایند !

در پاسخ این سؤالات باید گفت پیامبران برای یک هدف جامع تر و کلی تر از آنچه گفته شد برانگیخته شده اند ، و هر کدام از اهداف نامبرده جزئی از آن هدف وسیع و کلی میباشد و این هدف کلی و وسیع همان برقراری عدل و تعادل در تمام شعون فردی و اجتماعی زندگی بشر است ، و این هدف بیک معنی زیر بنای تمام اهداف دیگر است : و مقاصد دیگر روی این اصل استوار میباشد ، و شجره عظیمی است که بقیه شاخه های از آن هستند و همگی از این نقطه سرچشمه میگیرند .

در آیه مورد بحث این هدف وسیع بالفعل اقامه قسط ، بیان شده است . و قسط ، بمعنای تقسیم و

تقسیم و پخش میباشد ، یعنی هر چیزی را در جای خود بکار بردن . و هر شئی را در محل شایسته خود قرار دادن ، چنانکه از مدتها پیش عدل را نیز بهمین معنی تفسیر کرده اند و گفته اند : **العدل وضع الاشياء فی مواضعها** عدالت اینست که هر چیزی در جای خود قرار بگیرد و نظمی که شایسته هر موجودیست بوجود آید .

بنابراین هدف پیامبران تنها عدالت در دستگاه دادگستری و محاکم قضائی نیست . بلکه عدالت در دادگستری و بررسی پرونده های حقوقی و جزائی یکی از شاخه های عدل اجتماعی است . هدف پیامبران اینست که عدالت در تمام شئون زندگی مراعات شود ، عدالت در محیط تعلیم و تربیت ، در محیط دادگستری ، در محیط کسب و کار ، در روابط ناشوئی و در کلیه امور فردی و اجتماعی حتی در امور روحی و روانی و مسائل مربوط به عبادت و پرستش و در آنچه بشر در زندگی خود با آن روبرو میشود ، مثلاً اینکه پیامبران بحد پرستی دعوت کرده و بابت پرستی مبارزه نموده اند از این نقطه نظر است که خدا پرستی یکی از شاخه های عدالت و بت پرستی انحراف از جاده عدالت و مصداق ظلم و ستم بساحت مقدس کبریائی است زیرا پرستش ، حق مسلم و انحصاری او است و سلب این حق مسلم از وی ، و پرستش مصنوعات او ، عملاً انحراف از اصل عدالت بشمار میرود ، ولذا میفرماید **ان الشکر لظلم عظیم** (لقمان - ۱۳)

و یا اگر آموزگاران الهی بیک سلسله نظامات اخلاقی و مقررات اجتماعی دعوت نموده اند از آن نظر است که مکتب اخلاق اسلام و کلیه مقررات اجتماعی اسلام در معاملات و سیاست و قسمت های دیگر ، ضامن عدل فردی و اجتماعی است ، از این نقطه نظر است که این قوانین پدید آورنده نظم و انتظام و بوجود آورنده عدل و تعادل در زندگی است .

بنابراین هدف نهائی برای اعزام رسولان مراعات اصول عدالت ، و عبارت دیگر ، برقرار ساختن نظم و انتظام در کلیه شئون زندگی بشر است ، و سائر اهداف ، شاخه های از این بشمار میروند و خداوند این هدف اساسی را با جمله زیر در آیه فوق بیان کرده است ، **لیقوم الناس بالقسط** تا مردم اصول عدالت را پیدا دارند .

برای رسیدن باین هدف عالی از وسائل زیر استفاده میشود

پیامبران برای برقرار ساختن اصول عدالت ، ابزاری را در اختیار دارند که هر کدام از آنها نقش مؤثری را در پدید آمدن این هدف به عهده دارند ، اینکه بطور اجمال به این وسائل که در آیه فوق ذکر شده اشاره میشود .

۱ - **بینات** : یعنی دلائل و شواهد روشن که برانگیختگی آنها را از ناحیه خداوند ثابت مینماید و طبقه خردمند و منصف را قانع میسازد که آنان در گفتار خود ، صادق و راستگو هستند ، البته بیک قسمت از این دلائل همان معجزات پیامبرانست و دلیل علمی بر صدق پیامبران بشمار

میرودولی «بینات» درآیه مورد بحث اختصاص به اعجاز ندارد ، زیرا تصدیق نبوت بوسیله دیگر نیز امکان پذیر است و گاهی يك سلسله شواهد و قرائن گواهی بر صدق گفتار يك پیامبر ، میدهد ، از این نظر باید گفت : منظور از بینات گواهیهای محکم و روشنی است اعم از مجزئ و غیره ، که صدق گفتار و ادعای آنها را ثابت مینماید .

بنابر این پیامبران آموزگاران الهی هستند که این دلائل ، صلاحیت آنها را برای تعلیم و تربیت گواهی میکند . و با اینکه قضات و دادرسانی میباشند که این اسناد ، به دادرسی آنها رسمیت میبخشد و آنها را یک هیأت صلاحیتدار برای قضاوت معرفی مینماید ، در این صورت یکی از پایه های عدالت اجتماعی که همان قوه قضائی است ، بوسیله پیامبران و جانشینان آنها بوجود آمده و رکنی از آن تأسیس میشود .

۲ کتاب و میزان : دومین ابزار پیامبران برای اقامه عدل همان کتاب و میزان است ، مقصود از کتاب همان کتابهای آسمانی ، و از میزان مقیاسی است که حقیقت و باطل با آن سنجیده میشود ، و توأم با کتاب نازل گردیده است اکنون باید دید که این میزان چیست ، آیا منظور عقل و خرد است که مقیاس سنجش حق و باطل میباشد ؟ عقلی که در روایات رسول باطنی شمرده شده و بهترین راهنما و ملاک تعلق تکالیف میباشد .

احتمال دارد ، که مقصود همان قوانین و شریعت پیامبران باشد ! خصوصاً که درآیه ، کتاب یکجا ذکر شده و لفظ « نزول » ، (انزالناه) در آن بکار رفته است ، و اگر قسمتی از شریعت بوسیله کتاب بدست میآید ، ولی قسمت مهم آن بوسیله حدیث (گفتار و کردار) پیامبران بدست مردم رسیده است و این شریعت آنچنان محکم و روشن است ، که انسان در پر تو آن میتواند حقائق را از اوهام تمیز دهد . و این دومینی درباره « میزان » درآیه زیر نیز جاریست : « الله الذی انزل الکتاب بالحق و المیزان و ما یدریک لعل الساعه قریب » (شوری ۱۷) : خداوندی که قرآن را از روی حقیقت و صدق و « میزان » نازل کرد و تو نمیدانی شاید رستاخیز نزدیک باشد . و در هر حال کتاب و میزان بمعنای قوانین هر دو دو مین رکن عدل است که امروز از آن بنام قوه مقننه تعبیر میآورند ، و قانونگزاری در ادیان فقط در انحصار خدا است .

نکته قابل توجه درآیه اینست که « کتاب و میزان » هر دو ، درآیه بلفظ مفرد آمده اند ، در صورتیکه کتابهای آسمانی و شرائع پیش از یکی است ، ولی جهت آن اینست که بدینوسیله ابلاغ میکند ، که روح و هدف و مقصد تمام کتب و شرایع یکی است ، و اگر بصورت ظاهر کتابها و شریعتها است ، ولی همگی بیک هدف و بیک حقیقت که همان اقامه عدل است ، دعوت میکنند .

۳ - آهن و یا قوه مجریه : بطور مسلم اگر چه یک طبقه از مردم در برابر منطق و خرد خاضع و خاشع میباشد و به اصول اخلاقی و اجتماعی که بر اساس عدل و عدالت استوار است احترام

میگذارند ، و گاهی از بیم زدن مرزهای نظم و انتظام وجداناً ناراحت میشوند ، ولی در برابر آنها دسته‌ای هستند که جز منافع شخصی خود ، چیزی را بحساب نمی‌آورند ، اصول عدالت را موقعی محترم می‌شمارند که بمیل آنها بگردد ، و در غیر این صورت باتمام قوا میکوشند که شانه از زیر بار عدل و نظم خالی کنند ، و همه اصول انسانی را زیر پا نهند . و در این راه شیطانی از تمام وسائل استفاده میکنند .

برای راست کردن يك چنین افکار منحرف ، و زدن این شاخه‌های کج و معوج اجتماع قوه و قدرت انتظامی لازم است ، که باتمام قدرت در برابر این افراد لجوج ایستادگی نماید ، و اصول عدالت را موبو اجراء کند سرچشمه این قوا و قدرت در دوران نزول قرآن همان آهن بود زیرا آهن ماده اصلی سلاحهای جنگی است و قرآن آنرا بعنوان رمز قدرت معرفی کرده است . روی این اساس ، جمله : **وانزلنا الحديد** .. اشاره بقوه بقریه است که حافظ اصول عدل اجتماعی و مجری مقررات است ، و هدف آیه اینست که پناه بران در درجه اول از دلائل و کتاب و میزان برای اقامه عدل استفاده میکنند ، و اگر این ابزار در باره گروهی مؤثر نیافتاد ، بحکم خرد باید بقوه قاهره متوسل شوند ، زور گویان و گردنکشان را سر جای خود بنشانند . آهن نه تنها سرچشمه قوای قاهره است ؛ بلکه امروز کاخ رفیع زندگی بشر بر اساس این فلز سیاه بنام آهن گذارده شده است ، و اگر امروز صنایع شکفت انگیز ، سینه فضاء را می - شکافد ، در دل دریاها می‌رود ، و فاصله زمان و مکان را درهم پیچیده و جهان را بصورت يك واحد متصل در آورده است ، قسمت مهم آن در سایه آهن است و برای این منظور می‌فرماید قیه باس شدید و منافع للناس ، یعنی در آهن قدرت بزرگ و سودهایی برای مردم است .

قرآن مسلمانان ۱۴ قرن پیش از قدرت شکفت انگیز آهن خبر داده است ، شاید این گزارش برای بیدار کردن جامعه اسلامی بود که دست به استخراج آهن زنند و این قوه و نیرو را از دلهای زمین بیرون آورند ، و پیش از آنکه دیگران باین فکر بیافتند ، مسلمانان در میدان صنعت و اختراع و اکتشاف گوی سبقت بر بایند ، ولی متأسفانه در این مورد موفقیت شایان تقدیر ، نصیب آنها نگردیده است .

اینجا است که انسان بیاد یکی از سخنان برجسته امیر مؤمنان افتاده و به عظمت و بزرگی این سخن پی میبرد ، زیرا آنحضرت چنین فرمود . **والله الله في القرآن لا يسبقكم في العمل به غيركم** ، (نهج البلاغه عده ص ۸۶ : ای مسلمانان بر حذر باشید که دیگران در عمل بقرآن از شما پیشی نگیرند .

و در پایان آیه مسلمانان را دعوت میکند که از قدرت سرشار آهن استفاده کنند ، و خدا و رسول او را در نشر اصول عدالت و محو ستم یاری نمایند چنانکه فرموده ، **وليعلم الله من ينصره** ...